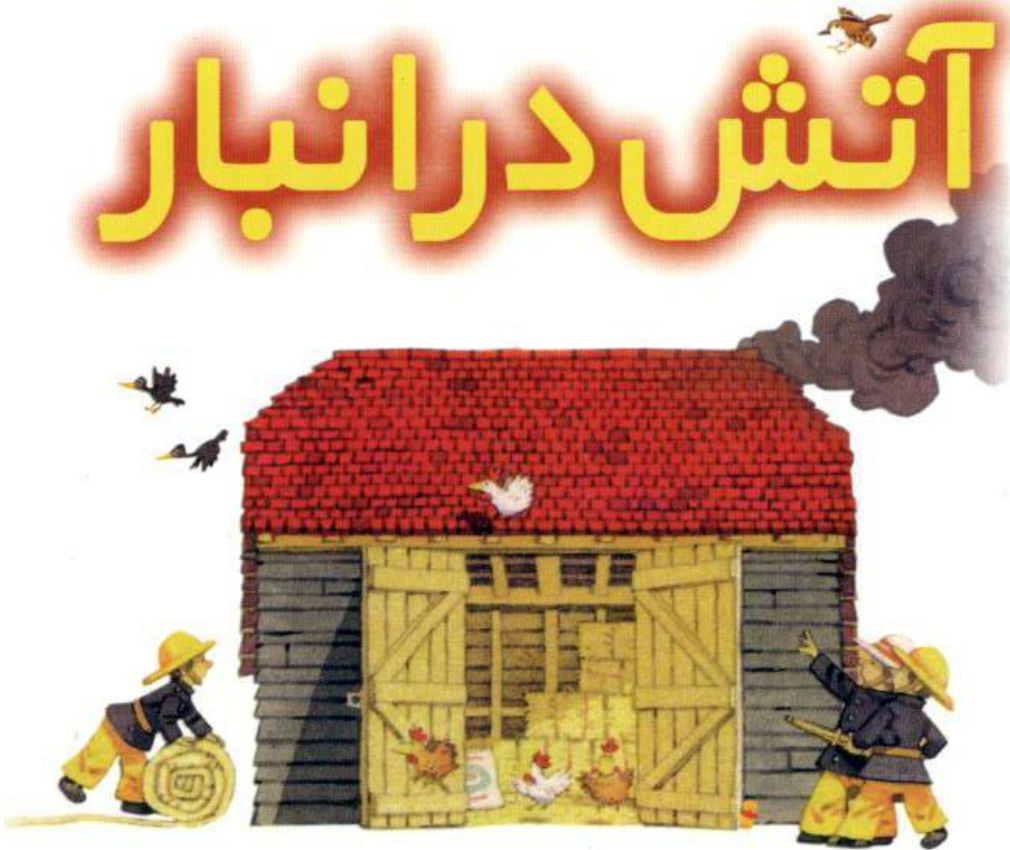


آتش در انبار

آتش در انبار



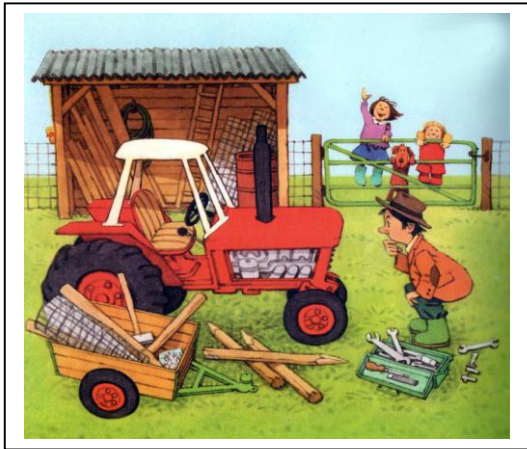
اینجا مزرعه درخت سیب است.

مزرعه مال خانواده بوت است. اینها هم خانم بوت و دو
بچه اش پویی و سم.



این هم آقای تد است.

تد در کارهای مزرعه به خانواده بوت کمک می کند.
گاهی با تراکتور کار می کند. وقتی تراکتور خراب
می شود، آن را تعمیر می کند. گاهی هم کارهای
دیگر مزرعه را انجام می دهد.



پویی و سم دوست دارند که در کارها به تد کمک کنند.
آن روز تد داشت دور چراگاه گوسفندها پرچین می
کشید.





یکدفعه سم بویی را حس کرد.

آقای تد! انگار جایی آتش گرفته!

تد دست از کار کشید. هوا را بو کشید و با دقت به اطراف نگاه کرد.

آتش در انبار!

پویی گفت: آنجا را نگاه کنید! از بالای انبار، دود بلند است. ممکن است انبار علوفه آتش گرفته باشد. حالا چکار کنیم؟



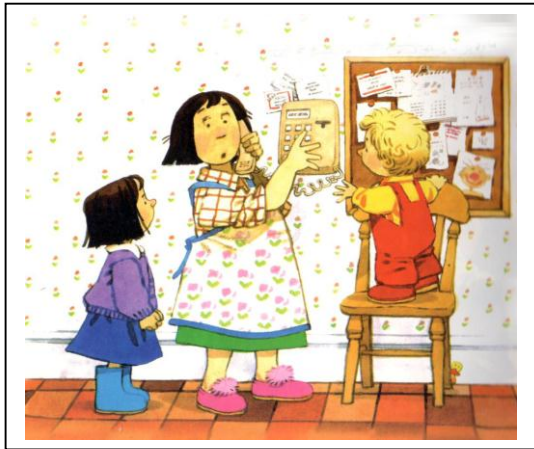
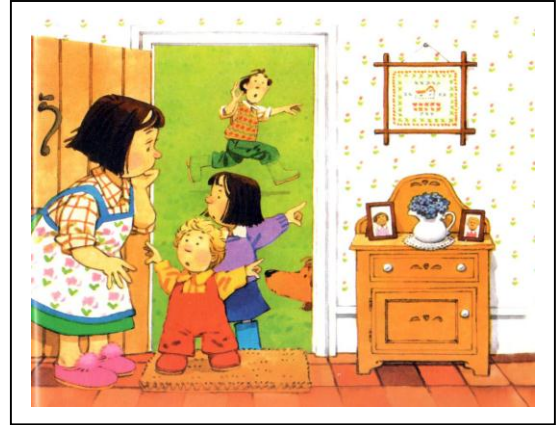
باید آتش نشانی را خبر کرد.

تد این را گفت و ادامه داد: زود باشید! بدوید
بریم خانه! باید هرچه زودتر آتش نشانی را
خبر کنیم.

تندتر، تندتر



پویی و سم به طرف خانه دویدند.
پویی فریاد زد: مادر! انبار آتش گرفته! آتش نشانی را
خبر کن.

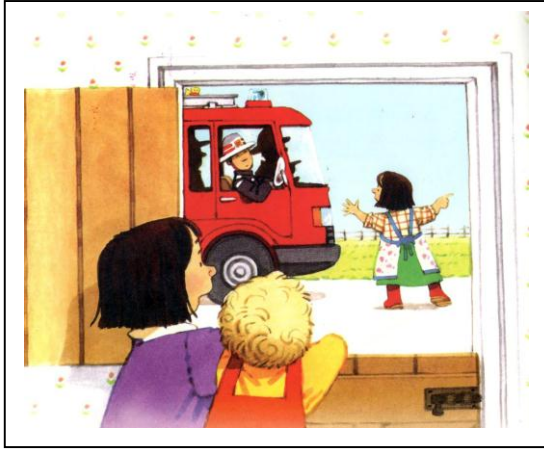


مادر تلفن را برداشت و شماره آتش نشانی را
گرفت.

الو! آتش نشانی؟ اینجا مزرعه درخت سیب است.
انبار علوفه ما آتش گرفته، لطفاً یک ماشین آتش
نشانی بفرستید.

پویی و سم مجبور شدند توی خانه بمانند.
مادر گفت: بچه ها! شما باید همین جا بمانید. آتش
خطرناک است. نباید به آن نزدیک شوید.





پویی و سم جلوی پنجره ایستاده بودند و بیرون را
تماشا می کردند. چند دقیقه بعد، صدای آژیر
ماشین آتش نشانی شنیده شد.

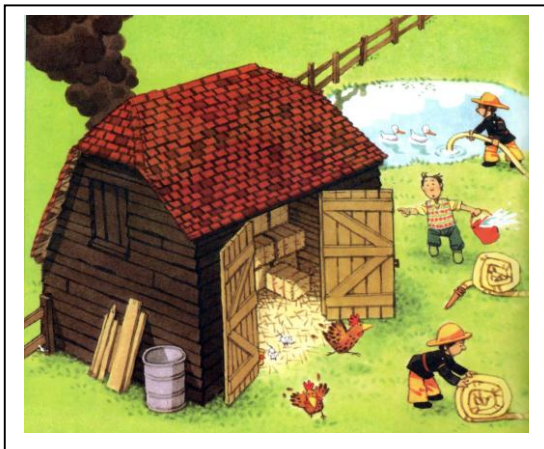
مادر بیرون دوید تا راننده را راهنمایی کند. ماشین
آتش نشانی وارد مزرعه شد.

آتش نشان ها باید وسایل کارشان را آماده می کردند.
آنها از ماشین پیاده شدند و تعدادی شلنگ بزرگ را
روی زمین پهن کردند. یک سر شلنگ ها به ماشین
وصل کردند.



سر دیگر شلنگ ها را هم گرفتند و به طرف انبار
دویدند.

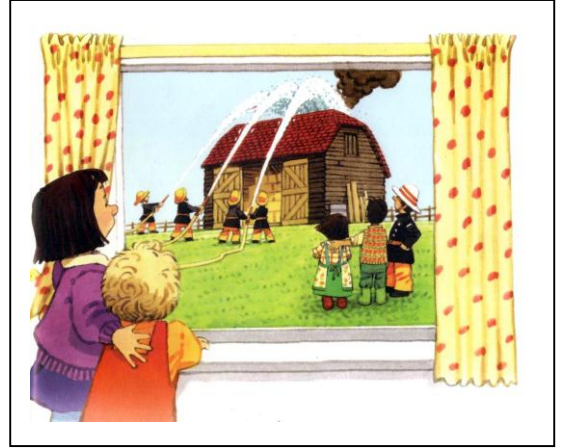
می توانید ببینید از کجا آب برداشته اند؟



آتش نشان ها روی انبار آب پاشیدند.

پویی و سم، پشت پنجره ایستاده بودند و انبار را نگاه می کردند.

پویی گفت: آتش هنوز خاموش نشده. می بینی، هنوز از پشت انبار دود بلند می شود.



یکی از آتش نشان ها، رفت پشت دیوار و منظره عجیبی دید. دو نفر که برای گردش آمده بودند، پشت دیوار انبار، هیزم روشن کرده بودند تا غذا بپزند.

آتش خاموش شد.

یکی از دو نفری که برای تفریح آمده بودند، گفت: عذر می خواهیم که باعث دردسر شما شدیم.

سم گفت: با اینکه ترسیدیم و عصبی شدیم، اما باز هم خوشحالیم که انبار سالم است.

